

عبور شعر از شعر

عبور رحماندوست از رحماندوست



حدیث غلامی

شعری که مثل شاعرش نماد شد وقتی می‌گوییم مصطفی رحماندوست، او را با پیشینه‌ای به یاد می‌آوریم که در ادبیات کودک و نوجوان ما ریشه عمیقی دارد. درباره این پیشینه بسیار نوشته‌اند. او از معدود پدیدآوردندگان ادبیات کودک و نوجوان است که هم در سرودن شعر دستی دارد، هم در نوشتن داستان، هم در ترجمه آثار ادبی، هم در آموزش و تربیت نوقلمانی که می‌خواهند وارد این حوزه شوند و...

این چند وجهی بودن، دامنه تأثیر مصطفی رحماندوست را در ادبیات کودک و نوجوان گسترده می‌کند؛ هر چند تأثیر او فقط به قابلیت‌های مذکور محدود نیست. او حضور پررنگی هم در محافل و رسانه‌ها دارد. در واقع، رحماندوست یک چهره رسانه‌ای شده و هنوز هم هست؛ آن‌قدر که در این

سپید و عاشقانه برای نوجوان‌ها شعر گفتن، اتفاقی است که این روزها دارد می‌افتد. مجموعه «ترانه‌های عاشقانه» رحماندوست، از جمله این شعرهاست. در این نوشته، یا در نظر گرفتن شخصیت چند وجهی فرهنگی - ادبی رحماندوست، به دامنه تأثیر او در شعر کودک و نوجوان امروز می‌پردازیم. سپس با توضیح ضرورت نوسازی و نواندیشی در شعر کودک و نوجوان امروز و فاصله گرفتن از کلیشه‌های رایج شعری، به مجموعه ترانه‌های عاشقانه، به مثابه تجربه‌ای در این سمت و سو نگاهی می‌کنیم. رحماندوست با سرودن این شعرها، تلاش کرده است تصویر تازه‌ای از شعر خود بیافریند. او می‌کوشد کلیشه‌های کهنه شعر خودش را دور بریزد؛ اتفاقی که باید با عمق و وسعت بیش‌تری در شعر کودک و نوجوان امروز بیفتد تا از حرکت و زندگی باز نماند.



را در اسارت چارچوب‌هایی می‌داند که کیانوش برای آن تعیین کرده است. او این شعر را دارای مضامین محدود، تهی شده از فردیت شاعر، محدودیت زبان، ضرورت به کارگیری قافیه و محدودیت وزن و قالب... می‌داند و می‌نویسد: «شاعر کودک و نوجوان، بیش از آن که به شعر بیندیشد و به فکر توسعه و نوآوری آن باشد، به وظایفی می‌اندیشد که دیگران از آن کوتاهی کرده‌اند. در شعر کودک، شعریت متن در حاشیه است و شاعر گاه در نقش یک مربی و آموزش دهنده، به جبران کاستی‌های نظام آموزشی می‌پردازد و گاه در نقش یک پدر، نصیحت‌های از یاد رفته را به مخاطب یادآوری می‌کند... شاعر کودک و نوجوان ما به تبع حاکمیت پدر سالارانه، از موضعی بالاتر کودکان و نوجوانان را مورد خطاب قرار می‌دهد و مطلوب‌های خود را در وزن‌های مشابه، با کلمات مشابه و با تصاویری مشابه به او عرضه می‌کند... شاعران کودک و نوجوان، در شعرهای‌شان می‌کوشند نسلی شبیه خود، با همان نگرش‌ها و علایق تربیت کنند و از همین رو، همیشه خوبی‌ها را در گذشته و پشت سر جست و جو می‌کنند. (آن‌ها) به آینده اطمینانی ندارند و اطمینان به آینده را از مخاطبان خود دریغ می‌کنند.»^۱

آن چه درباره وضعیت شعر کودک و نوجوان خواندید، در حالتی خوشبینانه می‌تواند نشانه‌های بروز بیمار حادی در شعر کودک و نوجوان امروز باشد که دوامش، دنیای شعر کودک و نوجوان را ضعیف و روزمره می‌کند؛ بیماری‌ای که تک صدایی در فرم و مضمون، فقط یکی از عوارض آن است و اجازه نمی‌دهد صداهای تازه در شعر کودک و نوجوان، به درمان این درد بیانند. در این وضعیت، تجربه‌های تازه پیش از آن که متولد شوند، به این بیماری مسری دچار خواهند شد.

بدون شک، شعر می‌تواند شکل و شمابلی داشته

سال‌ها در چشم اغلب خانواده‌ها و مسئولان، به نماد ادبیات کودک و نوجوان تبدیل شده است. شعرهای او در کتاب‌های درسی خوانده می‌شود، بچه‌ها شعرهایش را از رادیو و تلویزیون می‌شنوند و کمابیش با چهره‌اش آشنا هستند. او سال‌های زیادی است که در جزیره ادبیات کودک و نوجوان ساکن است. از حق نگذریم، او یکی از چهره‌هایی است که می‌کوشد این جزیره را به دنیاهای دیگر متصل کند.

به هر حال، سایه رحماندوست بر شعر کودک و نوجوان ما، سایه گسترده‌ای است و این ویژگی‌ها و قابلیت‌ها، در مجموع از او شاعری می‌سازد که فراز و فرودهای محتوایی و فرمی شعرش قابل مطالعه باشد؛ نه فقط از آن رو که شعر مصطفی رحماندوست است، بلکه چون قابلیت دارد که در شعر کودک و نوجوان به کلیشه تبدیل شود، معیار مقایسه قرار بگیرد یا خود از حرکت باز یماند.

هنوز وقتی می‌گوییم «مصطفی رحماندوست»، «صد دانه یاقوت» را به یاد می‌آوریم. این شعر آن قدر نماینده رحماندوست بوده است که حتی نام کتاب یادمانی شد که در سال ۸۳، کانون پرورش فکری کودک و نوجوان در بزرگداشت رحماندوست منتشر کرد. «صد دانه یاقوت» هم مثل شاعرش به نماد تبدیل شد. از طرفی، فضای فرمی و محتوایی به کار برده شده در شعرهای رحماندوست، هم چنان در شعرهای کودک و نوجوان به کار گرفته می‌شود.

البته باید این نکته را گفت که این فضای حاکم که درباره‌اش خواهیم نوشت، مختص شعر مصطفی رحماندوست نیست؛ مختص گروه شاعران کودک و نوجوانی یا خصلت‌های مشابه شعری است که رحماندوست یکی از اعضای برجسته آن به شمار می‌رود.

سیدآبادی در کتاب «شعر در حاشیه» خود، در بررسی انتقادی شعر امروز کودک و نوجوان، این شعر

باشد بسیار متنوع‌تر از آن‌چه تا به حال در فضای شعر کودک و نوجوان امروز ایران اتفاق افتاده است.

لی بنت هایگینز (۱۹۸۱)، در کتاب لطفاً شعر را رد کنید بیاید، با شاعران گفت و گو کرده و تعریف‌های بی‌شمار و گوناگونی را یک جا گرد آورده است. شاعران از عباراتی مانند «موسیقی واژه‌ها»، «جشن زندگی» و «تجلی احساسات» بهره جسته‌اند. دیوید مک کورد شاعر (۱۹۷۷)، در تعریف‌های خود تعبیرهایی از این دست به کار برده است: دل انسان‌ها را لرزاندن، چکه چکه ریختن قهوه داغ از قندیل یخ و آنالیز ریاضی تخیل.

هری بن شاعر (۱۹۶۸)، ضمن گزارشی خیال‌انگیز از یک نمونه از تفکر کودکان، نشان می‌دهد که در نظر آنان چه چیزی شعر نیست. وقتی از یکی از پسر بچه‌ها پرسیدند: شعر باید چگونه باشد؟ در پاسخ گفت: «هر چیزی که بشود خواند و آدم‌ها در آن نباشند. آدم‌ها مال داستانند. شعر چیز دیگری است. یک چیزی است آن دور دورها، توی جنگل. مثل رابرت فراست که توی برف و کولاک سر قولش ایستاده!»^۲ دونا نورتون، در معرفی قالب‌های شعری می‌نویسد: «برخی کودکان باور ندارند آن‌چه می‌خوانند، شعر است؛ مگر آن که بیت‌های شعر دارای قافیه باشد... کودکان باید توجه داشته باشند که شعر قالب‌های گوناگونی دارد» و همان‌طور که ایمی لوول (۱۹۷۱) یادآوری می‌کند: «هر قالبی مناسب شعر است.» او در همین مقاله غزل، روایت، بلاد، تجسمی، هیچانه و هایکو را از انواع قالب‌هایی معرفی می‌کند که می‌شود در این قالب‌ها برای بچه‌ها شعر گفت.^۳ این تنوع در نگاه و تجربه، چه از نظر قالب و چه از نظر مضامین، درست همان چیزی است که شعر کودک و نوجوان امروز ایران، از آن بسیار کم بهره می‌گیرد. پذیرفتن این تنوع، شاعر کودک و نوجوان را و می‌دارد که دست از کلیشه‌های همیشگی

خود در زبان، نوع روایت و قالب‌های نخ نمای شعری بردارد و زاویه دیدش را به دنیا و به‌پسند مخاطب تغییر دهد. پذیرفتن این تنوع، جسارتی می‌طلبد که می‌تواند آغاز درمان شعر کودک و نوجوان امروز باشد. اگر چه می‌پذیریم که این تنوع و رویکرد متفاوت در زبان و قالب، باید رویکردی باشد که برای مخاطب کودک و نوجوان ایرانی آفریده شود.

در نگاه «افشین علا»، شعر کودک و نوجوان برای این سروده می‌شود که بچه‌های ما با فرهنگ، ادبیات کهن و دستاورد ادبیات معاصر آشنا شوند و در آینده انسان‌های عمیق و متفکری باشند. او ادبیات کودک و نوجوان را نوعی تمرین برای فرهیخته کردن ذهن کودک و نوجوان می‌داند. در این نوع نگاه، ادبیات کودک و نوجوان به خودی خود هویت مستقلی ندارد و آفریده می‌شود تا بچه‌ها را از احساس غربت با ادبیات بزرگسال در بیاورد. او می‌گوید، بعضی‌ها معتقدند که شعر کودک و نوجوان آن قدر نویاست که نباید فعلاً در آن ساختارشکنی کرد.

بعضی‌ها هم می‌گویند که می‌شود برای نوجوانان سبید سرود.^۴ «جواد محقق»، شعر را مثل غذای روح آدمی می‌داند و با اشاره به تغییر ذائقه افراد در دوره‌های مختلف، اعتقاد دارد و می‌گوید که نمی‌توان تصور کرد وقتی کودکان امروز از چیزی خوششان می‌آید، کودکان نسل بعد هم حتماً همین‌طور باشند و این کار شاعر را سخت می‌کند. او معتقد است که مدها گذرا هستند و شاعر باید با محکم کردن زیربناها، از فوق دادن خود با این جریان‌های زودگذر پرهیز کند.^۵ اما کشف این که کودک و نوجوان امروز ایرانی، از چه جور شعری می‌تواند لذت ببرد، شاید مستلزم آمیختگی با زندگی امروز او باشد. شاعر می‌تواند موقیبت پدر سالارانه و حس‌های عمیق نوستالژیک خود را به زندگی گذشته‌اش، برای خود نگه دارد و وارد دنیای واقعی و ذهن کودک و نوجوان

تغییر توی چشم می‌زند و عارضه «به زور متفاوت شدن»، به آن عارضه قبلی اضافه خواهد شد.

در سال‌های اخیر، شاهد تلاش برخی شاعران کودک و نوجوان، برای شکستن کلیشه‌ها و دمیدن روحی تازه به جسم لاغر شعر کودک و نوجوان امروز بوده‌ایم. اگر چه این تلاش‌های پراکنده هنوز نتوانسته‌اند در زیر سایه سنگین شعر رسمی کودک و نوجوان، دوره جنینی‌شان را به تمامی طی کنند، هر صدای تازه‌ای می‌تواند نوید شکستن بخشی از حصار شعر کودک و نوجوان امروز را بدهد.

تازگی‌های رحماندوست

در این بخش، به حرکت‌های تازه مصطفی رحماندوست، به سمت این فضای شعری جدید می‌پردازیم و تجربه‌های تازه او را در کتاب «ترانه‌های عاشقانه» اش بررسی می‌کنیم.

آیا رحماندوست هم چنان به فضای شعر کودک و نوجوان خود در آن سال‌ها متعهد مانده است؟ آیا او ضرورت این تحول را پذیرفته و باز نمودش را در شعرش منعکس کرده است؟ پاسخ این سؤال می‌تواند بسیار مهم باشد؛ چرا که وقتی شاعر تأثیرگذاری تصمیم می‌گیرد از شعر خود عبور کند، راه عبور از خود را برای بقیه هم باز کرده است. درست در همان سالی که کتاب بزرگداشت مصطفی رحماندوست، با نام نمادین «صد دانه یاقوت» منتشر شد، مجموعه شعری از رحماندوست چاپ شد به نام «ترانه‌های عاشقانه».

این مجموعه، به دلایلی که در بررسی کتاب درباره آن حرف می‌زنیم، می‌تواند نشانی از تحول رویکرد رحماندوست به شعر نوجوان امروز باشد. راه تازه‌ای برای عبور از مضامین و قالب‌هایی که خودش پیش از این با آن‌ها شعر سروده، در این کتاب هست.

امروز شود. او می‌تواند از گفت و گوهای روزمره و اصطلاح‌های زبانی آن‌ها سر در بیاورد. می‌تواند دنیای پیچیده و ارتباطی آن‌ها را کشف کند و جایگاه خود را به تمامی از جایگاه معلم مدرسه و مجری آداب‌دان و مهربان تلویزیون و پدر خیرخواه خانواده جدا کند.

دنیای سراسر آمیخته با موسیقی روز کودک و نوجوان امروز، تمام قافیه‌پردازی‌ها و قالب‌های منظم شعری شاعر کودک و نوجوان امروز را در نوردیده است. گوش او با موسیقی‌های پیچیده و قالب‌های متفاوت شعری و مضامین متنوع آشناست و می‌تواند به راحتی از میان انبوه امکان‌هایی که در دسترس دارد، آن‌هایی را که می‌خواهد، بردارد و بقیه را به راحتی دور بریزد.

برای رسیدن به فضای مطلوب و امروزی شعر کودک و نوجوان، باید بپذیریم که شعرهای کلیشه‌ای مان را با دست‌های خودمان شجاعانه قربانی کنیم تا دلبستگی‌مان به آن چه داریم، مانع آفرینش و حرکت‌های تازه در فضای شعر کودک و نوجوان امروز نشود.

حال، این کار با چه روش‌هایی امکان‌پذیر می‌شود، بحثی است که می‌تواند باز بماند تا شاعران هر کدام با تجربه شخصی خود به آن پاسخ دهند. بدون تردید، به کار بردن اصطلاحات و یا نام وسایل زندگی امروزی نیست که می‌تواند زبان شعر کودک و نوجوان امروز را متحول کند؛ چرا که به کار بردن نام اشیای امروزی و اصطلاحات پر کاربرد روزمره، اگر هم چنان در قالب اندیشه‌ای کهنه به کار برده شود، ناموزون خواهد بود. درباره قالب شعر هم همین طور است؛ آن اندیشه کهنه یا زبان نخ نما، در قالبی غیر از چارپاره، نامتناسب خواهد بود.

برای رهایی از این عارضه، همه اجزای شعر باید هماهنگ با هم تغییر کنند و زبان و قالب و مضمون در خدمت هم متحول شوند؛ و گرنه تلاش شاعر برای

از این جا به بعد، وقتی می‌گوییم «مصطفی رحماندوست»، مرادمان مصطفی رحماندوستی است که شاعر مجموعه «ترانه‌های عاشقانه» است. اگر چه او شاعر تمام سروده‌های خویش و نویسنده تمام نوشته‌های خود است، اتفاقی که در این مجموعه برای شعر او افتاده است، ما را بر آن می‌دارد که دوره شعری او را به دو بخش تقسیم کنیم؛ شعرهای پیش از ترانه‌های عاشقانه و شعرهای پس از آن. اگر چه طبیعتاً ردپای آن شعر رسمی در روح این شعرهای دیده می‌شود، به دلیل تلاش تازه‌ای که در آن‌ها شده، این مجموعه را می‌توان مجموعه تأثیرگذاری دانست.

در این بخش، تنها از منظر این رویکرد جدید، به «ترانه‌های عاشقانه» می‌پردازیم و هدفمان نقد فنی و همه جانبه شعرهای آن نیست. «ترانه‌های عاشقانه» همان طور که از نامش پیداست و چند قلب قرمز روی جلدش هم این را تأیید می‌کند، شعرهایی است با مضمون‌های عاشقانه برای نوجوانان.

ده قطعه شعر در این مجموعه هست که شش‌تایش در قالب نیمایی و چهارتایش در قالب سپید سروده شده‌اند. از نبود حتی یک قطعه شعر چارپاره در این مجموعه، بر می‌آید که شاعر در عوض کردن فضای شعری خودش، عمد داشته است. کما این که مضمون عاشقانه هم از جمله مضمون‌هایی ممنوعی است که معمولاً شاعران کودک و نوجوان به آن نمی‌پرداخته و از آن پرهیز داشته‌اند. مصطفی رحماندوست در این مجموعه، روی آفرینش فضاهای حسی جدید در قالب‌های غیر از چارپاره برای نوجوانان کار کرده است. زبان مجموعه نسبت به زبان شعرهای اخیر رحماندوست، تحول چندانی نداشته و هم‌چنان دچار توضیح‌هایی است که می‌توانند از شعر حذف شوند. مثل:

«ای دی» ام توی صفحه ظاهر شد

کرده بودم ذخیره‌ای دی را

یاره خطی که باز می‌رقصید خواست «پس‌ورد»

رمزوار مرا.

راوی این شعرها «من» نوجوانی است که با

«تو»ی مشخصی حرف‌های عاشقانه می‌زند. این

«من» که نمونه‌اش در شعر کودک و نوجوان زیاد

نیست، پشت کامپیوتر می‌نشیند:

سال‌هایی که بود، رفت و نرفت

منتظر بوده‌ام که برگردی

راستی یک سؤال هم دارم.

تو چگونه میان آن همه سایت

ای دی ام را به دست آوردی؟

و یا با دوستش توی کافه قرار عاشقانه

می‌گذارد:

میزها بدون مشتری است

و ه چه خوب!

هیچ کس مراقب من و تو نیست

یک نفر فقط،

اگر چه دورتر نشسته است

و انمود می‌کند که بی‌خیال

کیک و قهوه می‌خورد....

یا به جای این که تصمیم بگیرد بچه خوبی باشد

و به نمره بیست فکر کند و حرف مادر و پدر مهربانش

را گوش بدهد، می‌گوید:

یا به درس و مشق و مدرسه

گیر می‌دهیم

یا به خانواده‌هایمان

بند می‌کنیم

ناگهان

قاه‌قاه

خنده‌ای بلند می‌کنیم.

اگر چه هنوز خیلی من‌رمانتیکی است و گاه

حس‌هایش، ما را به یاد حس‌های رایج در قطعات

ادبی می‌اندازد:

فنجان گرم چای به گرمای اغوش دست‌های

تو

نیازمند است

و من

به گرمی لحظه‌های نشستن

و چای خوردن باتوا!

این منِ راویِ جسور، در شعر کودک و نوجوان امروز، راویِ کم سابقه‌ای است. حالا برای این که بیش‌تر بتواند جایش را در شعر امروز کودک و نوجوان باز کند، می‌تواند از این هم جسورتر شود. می‌تواند بیش‌تر از خلوتش بگوید. می‌تواند از این زبان معمولی هم دست بردارد و بر خودش بشورد. این من که به همین راحتی با شعر سپید، حرف‌هایش را می‌گوید،

می‌تواند چالاک‌تر و شیطان‌تر هم باشد و راهی باز کند برای عبور شعر کودک و نوجوان امروز از خودش.

پی‌نوشت

۱- شعر در حاشیه، علی اصغر سیدآبادی، ویژه نشر،

چاپ اول ۱۳۸۰، ص ۱۰۶-۱۰۷

۲- شناخت ادبیات کودکان: گونه‌ها و کاربردها،

دوناتورنون، نشر قلمرو، چاپ اول ۱۳۸۲، ۳۳۷-

۳۴۸

۳- همان، ص

۴- افشین علا، روزنامه جام جم، شماره ۱۳۴۰

۵- جواد محقق، روزنامه جام جم، شماره ۱۳۴۰

صداها و بی‌صدا

مصطفی چاندوست
کتابخانه ادبیات کودک

فصل بهار بنویس

لبا آمد، نان آورد

مصطفی چاندوست
کتابخانه ادبیات کودک

زیبا تر از بهار

مصطفی چاندوست

کوپه‌های آبی

چهره شعر

مصطفی چاندوست
کتابخانه ادبیات کودک

